

The Effects of Good Governance on Income Inequality with an Emphasis on Political Instability¹

Masoomeh Hajili Davaji², Zahra Mila Elmi³

Received: 2024/02/08

Accepted: 2024/07/30

Abstract

In recent decades, increasing income inequality, economic inefficiency, and lack of economic justice, especially in developing countries, have played a significant role for governments in determining the appropriate distribution of incomes. Since the mid-1990s, along with the expansion of new institutionalism literature, good governance has been proposed as one of the essential components influencing the fair distribution of opportunities and incomes and the development of countries. In this study, focusing on the Middle East and North African countries (MENA region), we investigated the effect of good governance components on income inequality from 2008 to 2021 through the use of the Systemic Generalized Moments Method. The results of the estimation showed that political instability - one of the most important components of governance - increases income inequality in MENA countries. On the other hand, expanding civil liberties and increasing economic transparency can lead to the reduction of income inequality in these countries. The result of the estimation also shows that an increase in per capita income provides opportunities for reducing inequality, while an increase in the size of the government may be accompanied by an increase in income inequality. This is because in less developed countries - MENA countries included - the increase in government size is often done by increasing current expenses. Despite crowding out, an increase in unproductive government expenditures leads to decreasing productive investments in the private sector, a decrease in economic growth, and an increase in income inequality.

Keywords: Income Inequality, Political Instability, System Generalized Moments Method, Middle East and North African Countries.

JEL Classification: O14, D02, C23.

1. doi: 10.22051/ieda.2024.46408.1406

2. M.Sc. Department of Economics, Mazandaran University, Babolsar, Iran.
Email: hajilidavajimasoomeh@gmail.com.

3. Professor, Department of Economics, Mazandaran University, Babolsar, Iran. Corresponding Author.
Email: z.elmi@umz.ac.ir.

مقاله پژوهشی

اثرات مؤلفه‌های حکمرانی خوب بر نابرابری درآمد با تأکید بر بی‌ثباتی سیاسی^۱

معصومه حاجیلی دوجی^۲، زهرا میلا علمی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۹

چکیده

در دهه‌های اخیر، افزایش نابرابری درآمد، ناکارآمدی اقتصادی و فقدان عدالت اقتصادی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، نقش بسزایی را برای دولت‌ها در تعیین توزیع مناسب درآمدها ایفا کرده است. از اواسط دهه ۱۹۹۰، هم‌زمان با گسترش ادبیات نهادگرایی جدید، حکمرانی خوب به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی تأثیرگذار در توزیع عادلانه فرصت‌ها و درآمدها و توسعه کشورها مطرح شده است. در این راستا در مطالعه حاضر با تمرکز بر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (منطقه منا)، به بررسی اثر مؤلفه‌های حکمرانی خوب بر نابرابری درآمد در بازه زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۱ با استفاده از رویکرد گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی (SGMM) پرداخته شد. نتایج برآورد الگو نشان داد که بی‌ثباتی سیاسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی، نابرابری درآمد را در کشورهای منطقه منافع افزایش می‌دهد. از جانب دیگر، گسترش آزادی‌های مدنی و افزایش شفافیت اقتصادی می‌تواند به کاهش نابرابری درآمد در این کشورها منجر شود. بررسی متغیرهای کلان نیز نشان می‌دهد که افزایش درآمد سرانه، فرصت‌های کاهش نابرابری را فراهم می‌کند، در حالی که افزایش اندازه دولت ممکن است با افزایش نابرابری درآمد همراه باشد؛ زیرا در کشورهای کمتر توسعه‌یافته - که اغلب کشورهای منا نیز در این دسته قرار دارند - افزایش اندازه دولت با افزایش مخارج جاری صورت می‌پذیرد. با وجود اثر برون‌رانی، افزایش مخارج نامولد دولت، کاهش سرمایه‌گذاری‌های مولد بخش خصوصی، کاهش رشد اقتصادی و افزایش نابرابری درآمدی را در پی دارد.

واژگان کلیدی: نابرابری درآمد، بی‌ثباتی سیاسی، گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی، کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا.

طبقه‌بندی موضوعی: O14, D02, C23.

۱. doi مقاله: 10.22051/ieda.2024.46408.1406

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه اقتصاد نظری، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
Email: hajilidavajimasoomah@gmail.com

۳. استاد، گروه اقتصاد نظری، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. نویسنده مسئول.
Email: z.elmi@umz.ac.ir

مقدمه^۱

یکی از مشکلات عمده کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته، توزیع نابرابر درآمدها و نرخ‌های پایین رشد اقتصادی است که به شدت بر جنبه‌های مختلف رفاهی این کشورها اثرگذار بوده است. در اواسط قرن بیستم فرض می‌شد که با دستیابی به نرخ‌های بالای رشد اقتصادی، پیامدهای مثبت رشد به صورت خودکار به دهک‌های پایین درآمدی منتقل می‌شود. این در حالی است که تجارب بسیاری از کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که نرخ‌های بالاتر رشد اقتصادی - حتی در یک بازه بلندمدت - افزایش نابرابری درآمد را به همراه داشته است (شفیق و حق، ۲۰۰۶).

در دهه‌های اخیر افزایش نابرابری درآمد، ناکارآمدی اقتصادی و نبود عدالت اقتصادی در جوامع مختلف، به ویژه در کشورهای در حال توسعه سبب پررنگ‌تر شدن نقش دولت‌ها در اجرای وظایف خود به منظور رسیدن به توزیع مناسب درآمدها شده است. از اواسط دهه ۱۹۹۰ هم‌زمان با گسترش ادبیات نهادگرایان جدید و توصیه نهادهای بین‌المللی، مؤلفه‌های حکمرانی خوب به عنوان یکی از عوامل مهم در توزیع مناسب فرصت‌ها و درآمدها و همچنین راهبرد توسعه کشورها مطرح شده‌اند. این فلسفه اقتصادی جدید منجر به تغییر در جهت‌گیری سیاستی کشورها در زمینه الگوی توزیع درآمد شده است (ترانگ، ۲۰۲۲).

به‌طور کلی پدیده نابرابری درآمد یکی از مشکلات بزرگ اقتصادی-اجتماعی است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر عملکرد حکمرانی قرار می‌گیرد. حکمرانی دربرگیرنده‌ی فرآیند انتخاب، بازنگری و جایگزینی دولت‌ها است. حکمرانی یک مفهوم پیچیده است و طیف وسیعی از مؤلفه‌های نهادی را شامل می‌شود، از این رو کمی‌سازی آن با چالش‌های فراوانی همراه خواهد بود. شاخص‌های مختلفی از ابعاد حکمرانی توسط پژوهشگران، مؤسسات ملی و بین‌المللی معرفی شده است. شاخص‌های حکمرانی جهانی از جمله پرکاربردترین مؤلفه‌های حکمرانی خوب در پژوهش‌های اقتصادی به شمار می‌روند که توسط اقتصاددانان بانک جهانی در اواخر دهه ۱۹۹۰ ارائه شده‌اند. در این چارچوب ابعاد حکمرانی خوب در قالب شش مؤلفه‌ی: ۱- حق اظهارنظر و پاسخگویی، ۲- اثربخشی دولت‌ها، ۳- ثبات سیاسی، ۴- کنترل فساد، ۵- حاکمیت قانون و ۶- کیفیت مقررات تنظیمی سازمان‌دهی شده است (کافمن و همکاران، ۲۰۱۴). هرکدام از این مؤلفه‌ها از مجاری مستقیم و غیرمستقیم بر سیستم توزیع درآمد، رفاه و کیفیت زندگی تأثیرگذار خواهند بود به نحوی که بهبود هرکدام از این مؤلفه‌ها می‌تواند به صورت مستقیم کیفیت زندگی و سطح رفاه شهروندان یک جامعه را ارتقا دهد. در کنار آن مؤلفه‌های حکمرانی با اثرات غیرمستقیمی که بر شاخص‌های کلان اقتصادی همانند نرخ رشد درآمد دارند، می‌توانند سبب تسریع این فرآیند شوند.

۱. این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد معصومه حاجیلی دوجی دانشگاه مازندران با عنوان "اثر حکمرانی بر نابرابری درآمد با تاکید بر بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا" به راهنمایی دکتر زهرا میلا علمی است.

2. Shafique & Haq
3. Trung
4. Kaufmann *et al.*



در بین مؤلفه‌های حکمرانی، ثبات سیاسی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که می‌تواند بر روند توزیع فرصت‌ها و درآمدها تأثیرگذار باشد. این مقوله، در کشورهایی که از نهادها و سیستم حکمرانی ضعیف برخوردارند، از اهمیت بیشتری برخوردار است (ترانگ، ۲۰۲۲). در کنار آن هرچه نابرابری درآمدی در یک جامعه بیشتر باشد، ناآرامی‌ها و نارضایتی‌های اجتماعی نیز بیشتر شده و به تبع آن، بی‌ثباتی سیاسی نیز افزایش خواهد یافت. این بدان مفهوم است که بی‌ثباتی سیاسی ضمن تأثیرگذاری بر نابرابری درآمد، خود ممکن است از نابرابری درآمد تأثیر پذیرد (آلسینا و پروتی^۱، ۱۹۹۵). از این‌رو در مدل‌سازی بررسی اثرات بی‌ثباتی سیاسی بر نابرابری درآمد، مقوله درون‌زایی بی‌ثباتی سیاسی باید لحاظ شود. این در حالی است که این مسئله در مطالعات قبلی انجام‌شده در این حوزه مورد غفلت قرار گرفته است.

در این راستا کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منا) همواره در معرض بی‌ثباتی، جنگ‌های داخلی، کودتا و انقلاب‌ها قرار داشته‌اند. بی‌ثباتی سیاسی، فساد، اقتصاد دولتی و حکومت‌های خودکامه از ویژگی‌های بارز کشورهای این منطقه است. وجود چنین ساختارهایی سبب شده تا در پژوهش حاضر به بررسی اثرات مؤلفه‌های حکمرانی خوب بر نابرابری درآمد با تأکید بر بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای منطقه منا با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی^۲ (SGMM) بپردازیم. مزیت استفاده از این روش آن است که در کنار لحاظ کردن درون‌زایی احتمالی ناشی از حضور مؤلفه بی‌ثباتی سیاسی در الگو، امکان بررسی روابط پویای بین متغیرهای الگو فراهم می‌گردد. ساختار مقاله حاضر در شش بخش تنظیم شده است. در بخش دوم مبانی نظری پژوهش تشریح می‌شود. در بخش سوم پیشینه پژوهش گزارش می‌شود. بخش چهارم به تشریح الگو و معرفی متغیرها اختصاص دارد. در بخش پنجم نتایج تجربی پژوهش گزارش می‌شود و در بخش ششم نتیجه‌گیری پژوهش ارائه می‌گردد.

مبانی نظری

در ادبیات اقتصاد و جامعه‌شناسی تعاریف مختلفی برای مفهوم "حکمرانی" مطرح شده است. بانک جهانی حکمرانی را به‌عنوان روشی تعریف کرده است که بر پایه آن، قدرت بر مدیریت اقتصادی و منابع اجتماعی یک کشور اعمال می‌شود. در یک تعریف دیگر بونینگر^۳ (۱۹۹۱) حکمرانی را مترادف "دولت مطلوب جامعه" معرفی می‌کند (سرور لطیف^۴، ۱۹۹۱). لاندل-میلز^۵ (۱۹۹۲) حکمرانی را به‌صورت نحوه حکومت کردن بر مردم و چگونگی تنظیم و اداره امور دولت تعریف است. به‌طور کلی این مسئله به نظام سیاسی یک جامعه و نحوه عملکرد آن در ارتباط با اداره بخش عمومی و اجرای قانون برمی‌گردد. از این‌رو مقوله حکمرانی علاوه بر ابعاد اقتصادی، یکسری ابعاد سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین شروط

1. Alesina & Perotti
2. System generalized method of moments
3. Boeninger
4. Sarwar Lateef
5. Landell-Mills

دستیابی به رشد اقتصادی و توزیع عادلانه در جامعه آن است که دولت (یا حکومت) به جای خدمت به نفع بخش‌های خاص، به کل جامعه خدمت کند که در ادبیات اقتصاد نهادی از آن به‌عنوان "حکمرانی خوب" نام برده می‌شود.

در سال‌های اخیر مسئله حکمرانی خوب به‌ویژه در حوزه سیاست‌گذاری در زمینه توزیع درآمدها و فرصت‌ها، همواره مورد تأکید سازمان‌های بین‌المللی بوده است، به‌نحوی که نهادهای بین‌المللی همانند بانک جهانی بر نقش محوری حکمرانی خوب در توزیع مناسب فرصت‌ها و درآمدها تأکید بسیاری داشته‌اند. بر مبنای چارچوب مشخص‌شده توسط بانک جهانی، مؤلفه‌های حکمرانی خوب شامل شش مؤلفه‌ی: ۱- ثبات سیاسی و مقابله با خشونت، ۲- حق اظهارنظر و پاسخگویی، ۳- کارایی و اثربخشی دولت، ۴- کیفیت قوانین و مقررات، ۵- حاکمیت قانون و ۶- کنترل فساد هستند که هرکدام از این مؤلفه‌ها می‌تواند از کانال‌های مختلفی الگوی توزیع درآمد در جوامع مختلف را تحت تأثیر قرار دهد.

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر الگوی توزیع درآمد، شرایط سیاسی حاکم بر جامعه است. شاخص ثبات سیاسی نشان‌دهنده عدم وجود خشونت در جامعه است. در محاسبه این شاخص چندین معیار به کار می‌رود که مواردی همچون بی‌ثباتی دولت، احتمال سرنگونی آن از طریق ابزارهای غیر مدنی و خشن و اعمال دیگری مانند تروریسم، شورش‌های داخلی، کودتا و ترور را در برمی‌گیرد (سلاطین، ۱۳۸۷). به‌طورکلی بی‌ثباتی سیاسی ظرفیت دولت را برای ایجاد توزیع مجدد عادلانه درآمد تضعیف می‌کند. این فرضیه بر این استدلال استوار است که کاهش نابرابری و فقر معمولاً به توانایی تدوین و اجرای اقدامات توزیعی مؤثر همانند سیستم‌های مالیات بر درآمد پیشرفته و مکانیسم‌های مطلوب تأمین هزینه‌های عمومی بستگی دارد (راوالیون^۱، ۲۰۱۰). گسترش دامنه بازتوزیع درآمد که یک فرآیند پویا است، به افق تصمیم‌گیری مؤثر حکمرانان بستگی دارد. علاوه بر این امنیت جایگاه حکمرانان فعلی به چگونگی تدوین و اجرای سیاست‌ها و اقدامات بازتوزیعی عادلانه بستگی دارد. به‌عبارت‌دیگر، عدم قطعیت مرتبط با محیط سیاسی یک کشور، پنجره ظرفیت و توانایی مدیران فعلی را در گسترش دامنه بازتوزیع تدریجی درآمد محدود می‌کند. در این راستا، چندین محقق نشان می‌دهند که بی‌ثباتی سیاسی به‌طور مثبت با تحریف‌ها و ناکارآمدی‌های مالی مرتبط است که به‌طور قابل‌توجهی، توانایی توزیع مجدد عادلانه درآمد را در یک اقتصاد تضعیف می‌کند (پرسون و سونسون^۲، ۱۹۸۹؛ آلسینا و تابلینی^۳، ۱۹۹۰؛ کوکیرمن و همکاران^۴، ۱۹۹۲). علاوه بر این، بی‌ثباتی سیاسی، با به تأخیر انداختن سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی، ظرفیت کشور را در زمینه ایجاد پایه‌های مالیاتی قوی و رژیم‌های مالیاتی کارآمد محدود می‌کند و در نتیجه مانع از توزیع مجدد درآمد می‌شود (ترانگ، ۲۰۲۲). توجه به این نکته حائز اهمیت است که تدوین، اجرا و اثربخشی سیاست‌ها و اقدامات بازتوزیعی به تلاش دولت برای ایجاد توزیع مجدد عادلانه درآمد در یک جامعه بستگی

1. Ravallion
2. Persson & Svensson
3. Alesina & Tabellini
4. Cukierman *et al.*



دارد (راوالیون، ۲۰۱۰). به همین دلیل، توضیح و تبیین تفاوت‌های جهانی در توزیع مجدد درآمد، بر عوامل متعددی تکیه دارد که تلاش‌های بازتوزیعی دولت‌ها از جمله سطح نابرابری درآمد را شکل می‌دهند. در همین زمینه، الگوی توزیع مجدد رأی‌دهندگان میانه که توسط ملتزر و ریچارد^۱ (۱۹۸۱) مطرح شد، استدلال می‌کند که نابرابری بیشتر در بازار منجر به تلاش فزاینده بازتوزیع دولت می‌شود. ایده اصلی این است که رأی‌دهندگان درآمد متوسط که نقشی کلیدی در انتخابات دموکراتیک ایفا می‌کنند، در پاسخ به افزایش نابرابری‌های درآمدی، خواستار توزیع مجدد بیشتر هستند که در نهایت منجر به فشارهای سیاسی بالاتر بر توزیع مجدد درآمد می‌شود (ملتزر و ریچارد، ۱۹۸۱؛ هول^۲، ۲۰۱۷؛ جنتی و همکاران^۳، ۲۰۲۰). این امر حاکی از نقش محوری نابرابری در شکل‌دهی به تلاش بازتوزیعی دولت و در نتیجه تنوع بین‌کشوری در توزیع مجدد درآمد است. هم‌چنین اجماع گسترده‌ای وجود دارد که بی‌ثباتی سیاسی ریشه در توزیع نابرابر درآمد بین افراد دارد (آلسینا و پروتی، ۱۹۹۶)^۴؛ بنابراین هرچه نابرابری درآمدی در یک جامعه بیشتر باشد، ناآرامی‌ها و نارضایتی‌های اجتماعی نیز بیشتر خواهد بود. چراکه گروه بزرگی از شهروندان کم‌درآمد با گروهی کوچک از افراد پردرآمد که می‌توانند به صورت غیرقانونی قدرت را در دست بگیرند مواجه خواهند شد. به همین دلیل، نارضایتی از وضع اقتصادی، اجتماعی و جرائم خشونت‌آمیز افزایش یافته و به تبع آن، بی‌ثباتی سیاسی نیز افزایش خواهد یافت. این بدان مفهوم است که بی‌ثباتی سیاسی ضمن تأثیرگذاری بر نابرابری درآمد، ممکن است خود از نابرابری درآمد تأثیر پذیرد. از این‌رو در بررسی اثرات بی‌ثباتی سیاسی بر نابرابری درآمد، مقوله درون‌زایی بی‌ثباتی سیاسی (به مفهوم تأثیر پذیرفتن آن از نابرابری درآمد) باید لحاظ شود (آلسینا و پروتی، ۱۹۹۶).

مؤلفه‌ی پاسخگویی اغلب با مفهوم «مسئولیت»^۵، «پاسخگویی»^۶، «جریمه»^۷، «سرزنش»^۸ یا تاوان و خسارت و دیگر واژه‌های هم‌خانواده به کار می‌رود. پاسخگویی از عمل مسئول ساختن افرادی مشخص، به‌منظور تضمین وظایف که طبق روش‌ها و معیارهای مورد توافق و به‌موقع انجام می‌گیرند، تعریف می‌شود. افراد فقیر می‌توانند با بالا بردن حق اظهار نظر و پاسخگویی در بحث‌های عمومی شرکت کنند و در مورد منافعشان اظهار نظر کنند که این موضوع منجر به سیاست‌های بیشتری برای کاهش نابرابری و به نفع فقرا خواهد شد؛ بنابراین انتظار می‌رود که بالا بردن حق اظهار نظر و پاسخگویی به بهبود حکمرانی و دموکراسی

1. Meltzer & Richard

2. Houle

3. Jantti *et al.*

۴. به‌طور خاص، یک مقاله تأثیرگذار توسط آلسینا و پروتی (۱۹۹۶) به‌طور تجربی ثابت می‌کند که نابرابری درآمد از طریق ایجاد نارضایتی اجتماعی تأثیر مثبتی بر شیوع بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی دارد.

5. Responsibility

6. Answerability

7. Liability

8. Blameworthiness

برای توسعه بهتر در شرایط و ضوابط توسعه پایدار، کاهش فقر و پیشرفت به سمت اهداف توسعه هزاره^۱ منجر شود (اونیل و همکاران^۲، ۲۰۰۷).

در چارچوب حکمرانی خوب، اثربخشی و کارایی دربرگیرنده حفظ محیط زیست و استفاده پایدار از منابع طبیعی است؛ بنابراین در مقوله اثربخشی و کارایی دو بحث مطرح است: اول، حضور نهادها و فرآیندهای موردنیاز در جامعه و دوم، سازمان‌دهی آن‌ها به‌گونه‌ای که به تأمین نیازهای عمومی و استفاده بهینه از منابع (اعم از منابع انسانی و مادی) منجر شود. کارایی و اثربخشی دولت در برخی موارد می‌تواند به کاهش نابرابری درآمد کمک کنند، درحالی‌که در موارد دیگر ممکن است اثر معکوس داشته باشند. به‌طوری‌که اگر دولت به‌طور کارآمد در توسعه اقتصادی و اجتماعی دخالت کند، اقداماتی همچون ارتقاء زیرساخت‌ها، افزایش دسترسی به تحصیلات و خدمات بهداشتی و تنظیم سیاست‌های اجتماعی می‌تواند به تسهیل دسترسی به فرصت‌ها و کاهش نابرابری درآمد کمک کنند؛ اما اگر دولت به نحوی ناکارآمد باشد ناکارایی می‌تواند باعث شوند که منافع اقشار مختلف جامعه به ناحیه معینی تمرکز یابند و بنابراین نابرابری افزایش یابد. هم‌چنین کارایی دولت شایسته، وجود دستگاه اداری بهینه و کارآمد در کشورهاست. چنین دستگاهی پاسخگو و برطرف‌کننده‌ی نیازهای آحاد ملت، ترویج‌دهنده عدالت اجتماعی، تضمین‌کننده دست‌یابی همگان به خدمات باکیفیت و به تبع آن زمینه‌ساز کاهش نابرابری درآمد خواهد بود (محسنی، ۱۳۹۰).

مقوله‌ی کیفیت مقررات به گستره‌ای که در آن سیاست‌های دولت موجب افزایش یا کاهش فعالیت‌های بازار می‌شوند، اشاره می‌کند که برحسب دو شاخص فرعی استحکام مؤسسات و سازمان‌های مالی و وسعت بازار اندازه‌گیری می‌شود (جانکوف^۳ و همکاران، ۲۰۰۲). قوانین و مقررات کارآمد و مطلوب، یکی از مهم‌ترین نهادهایی است که می‌تواند بر عملکرد اقتصادی جوامع تأثیر بگذارد و در حالت کلی انتظار بر آن است که کاهش دخالت دولت در این زمینه‌ها، اثر مطلوبی بر متغیرهای اقتصادی از جمله نابرابری درآمد داشته باشد. اگرچه بیشتر شواهد نشان می‌دهند که کاهش مقررات دست و پاگیر دولتی می‌تواند اثر منفی بر نابرابری درآمد داشته باشد، بااین‌حال برخی شواهد نیز حاکی از آن است که در صورتی‌که در اقتصاد موردنظر، زیرساخت‌های لازم و سیستم‌های نظارتی مستقل وجود نداشته باشد، کاهش مقررات دولتی، به‌ویژه مقررات بازار کار، می‌تواند افزایش نابرابری درآمد را در پی داشته باشد (چمبرز و اوریلی^۴، ۲۰۲۲).

دامنه اعتماد شهروندان به قوانین و همچنین میزان وفاداری آن‌ها به قوانین را حاکمیت قانون اندازه‌گیری می‌کند (سلاطین، ۱۳۸۷). حاکمیت قانون در جامعه‌ای ظاهر می‌شود که در آن «حقوق متقابل مردم و حکومت» و تعهد هر دو طرف به این حقوق رعایت شود (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳). آنچه در بحث حاکمیت قانون مورد توجه است، تنظیم قوانین عام و اعمال بی‌طرفانه آن بر همگان به‌گونه‌ای برابر و در نتیجه فراهم شدن زمینه رقابت آزادانه و برابر است که این امر برابری را در جامعه افزایش می‌دهد. از

1. Millennium Development Goals
2. O'Neil *et al.*
3. Djankov *et al.*
4. Chambers & O'Reilly



سوی دیگر، حاکمیت قانون تأثیرات عمده‌ای بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی همچون سیاست‌های خصوصی‌سازی و سیاست پولی می‌گذارد. نکته دیگر این است که اصول حاکمیت قانون در مسائل مربوط به بودجه (نظارت، مصرف و تدوین) و به‌طور کلی مدیریت مالی شفاف دارای اهمیت است، به‌طوری‌که بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر در توزیع مناسب فرصت‌ها و درآمدها، وجود حاکمیت قانون است (بارو^۱، ۲۰۰۰).

کنترل فساد به مفهوم جلوگیری از استفاده از قدرت و به‌کارگیری امکانات عمومی در جهت منافع شخصی است. زمانی فساد پدیدار می‌شود که انحراف در نظام سیاست‌گذاری و مقررات زمینه آن را فراهم آورده و نهادهای منع‌کننده آن نیز ضعیف عمل کنند. هرکجا که فساد رواج یابد، باعث آسیب رشد می‌شود و این موضوع تأثیر شدیدی بر فقر می‌گذارد. علاوه بر این، فقرا از خدمات اجتماعی (مانند بهداشت و آموزش) کم‌تری برخوردار می‌شوند. فساد، سرمایه‌گذاری زیربنایی را از پروژه‌های کمک به اقشار کم‌درآمد دور کرده و امکان استفاده از وسایل کارآفرینی در بنگاه‌هایی با مقیاس کوچک را برای رهایی از فقر از بین می‌برد (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳). فساد از راه‌هایی از قبیل دسترسی نابرابر به آموزش، کاهش رشد، هدف‌گیری ناکارآمدتر طرح‌های اجتماعی، انحرافات سیاستی به نفع نابرابری در تملک دارایی، مالیات‌های تنزلی، افزایش مخاطرات سرمایه‌گذاری برای فقرا و کاهش هزینه‌های اجتماعی، نابرابری درآمد و فقر را افزایش می‌دهد (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳).

همان‌طور که عنوان شد، حکمرانی خوب یک مفهوم گسترده است و ابعاد مختلفی از ویژگی‌های نهادی یک جامعه را در برمی‌گیرد. در یک چارچوب کلی حکمرانی خوب دربردارنده‌ی سه گروه اصلی حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است و هدف از آن همیاری بین این گروه‌ها است و این همیاری (در صورت تحقق) در نهایت زمینه‌ساز توزیع مناسب و عادلانه فرصت‌ها و درآمدها در جامعه خواهد بود. این موضوع به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه در راستای نهادینه‌سازی و استقرار جامعه مدنی مدرن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

پیشینه مطالعات تجربی

۱. مطالعات خارجی

بحث نابرابری و عوامل مؤثر بر آن، از دیرباز در میان محققین وجود داشته است، اما در این قسمت مروری مختصر بر مطالعاتی صورت می‌گیرد که در دهه اخیر در حوزه اثرگذاری مؤلفه‌های حکمرانی خوب بر نابرابری درآمد صورت گرفته است.

هوانگ^۲ (۲۰۱۳) در پژوهشی به بررسی رابطه بین فساد و نابرابری درآمد در کشورهای آسیایی برای دوره‌ی زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ با استفاده از روش علیت گرنجر پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد

1. Barro
2. Huang

که یک علیت یک‌طرفه از فساد به نابرابری درآمد در چین و فیلیپین وجود دارد. هم‌چنین یک رابطه‌ی علی یک‌طرفه از نابرابری درآمد به فساد در اندونزی، ژاپن، کره و تایلند وجود دارد.

هوانگ و هو^۱ (۲۰۱۸) به بررسی تأثیر حکمرانی بر نابرابری درآمد در نمونه‌ای با ۱۰ کشور آسیایی در بازه‌ی زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۵ پرداخته‌اند. نمونه‌ی کشورهای این مطالعه در قالب ۳ دسته‌ی اقتصادهای پیشرفته، اقتصادهای نوظهور و اقتصادهای درحال توسعه طبقه‌بندی شدند. شاخص‌های حکمرانی در این مطالعه، کیفیت دموکراسی و کیفیت تکنولوژی بوده است. نتایج برآورد نشان داد که در نمونه‌ی اقتصادهای نوظهور و درحال توسعه، تأثیر این دو متغیر بر نابرابری درآمد، منفی و معنی‌دار است. این در حالی است که در اقتصادهای پیشرفته تنها کیفیت تکنولوژی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر نابرابری درآمد داشته، اما کیفیت دموکراسی تأثیر معنی‌داری بر نابرابری درآمد نداشته است.

شهزادی و همکاران^۲ (۲۰۱۹) تأثیر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی، نابرابری درآمد و فقر را بررسی نمودند. نمونه این مطالعه شامل ۱۰۳ کشور در بازه‌ی زمانی ۲۰۱۱-۱۹۸۴ بوده و الگوی تحقیق با روش حداقل مربعات وزنی^۳ (WLS) برآورد شده است. در این مطالعه، از جایگزین‌هایی همچون کودتای رسمی، غیررسمی و نظامی به‌عنوان شاخص بی‌ثباتی سیاسی استفاده شده است. طبق نتایج، بی‌ثباتی سیاسی (کودتای رسمی و غیررسمی) تأثیر مثبت بر فقر و نابرابری داشته است. البته تأثیر مستقیم کودتا بر فقر و نابرابری ناچیز و تأثیر غیرمستقیم آن از طریق کانال رشد اقتصادی قابل توجه بوده است. در یک جمع‌بندی، بی‌ثباتی سیاسی برای رشد اقتصادی مضر بوده و توزیع درآمد را بدتر کرده و فقر را افزایش داده است.

پولیکاردو و کاررا^۴ (۲۰۲۰) در تحقیقی به بررسی تأثیر نابرابری درآمد بر احتمال دموکراتیزه شدن برای ۵۱ کشور درحال توسعه در بازه‌ی زمانی ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۹ پرداخته‌اند. در این پژوهش از یک متغیر وابسته دوتایی به‌عنوان پروکسی دموکراسی استفاده شده است. نتایج برآورد با استفاده از الگوی اثرات ثابت شرطی لاجیت نشان می‌دهد که یک رابطه‌ی U معکوس بین نابرابری درآمد و احتمال دموکراتیزه شدن وجود دارد.

اولی^۵ (۲۰۲۱) در پژوهشی، تأثیر نابرابری درآمد بر بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی را در ۴۷ کشور صحرای جنوب آفریقا در بازه‌ی زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۸ با استفاده از داده‌های ترکیبی و روش تخمین حداقل مربعات معمولی مورد بررسی قرار داده است. در این مطالعه از شاخص بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی مطالعه آلسینا و پروتی (۱۹۹۶) استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که شاخص‌های نابرابری درآمد و دموکراسی تأثیر مثبت و معناداری بر شاخص بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی دارند.

کوکیا^۶ (۲۰۲۱) در پژوهشی به دنبال بررسی این مسئله بوده است که چگونه تغییرات نهادی که با مجموعه‌ای از شاخص‌های حاکمیتی سنجیده می‌شوند، می‌توانند فقر و نابرابری را در جامعه کاهش دهند.

1. Huang & Ho
2. Shehzadi *et al.*
3. Wighted Least Square
4. Policardo & Carrera
5. Oualy
6. Coccia



این مطالعه ۱۹۱ کشور را برای تبیین روابط بین متغیرهای نهادی و عوامل اجتماعی-اقتصادی با سطوح مختلف توسعه مورد بررسی قرار می‌دهد. بر اساس نتایج، نهادهای حکمرانی خوب از کاهش فقر و نابرابری درآمد در جامعه حمایت می‌کنند. به‌طور خاص، نتایج نشان می‌دهند که نقش حیاتی حکمرانی خوب برای کاهش نابرابری و فقر در کشورهای دارای اقتصاد باثبات، بیشتر از اقتصادهای نوظهور و شکننده است؛ بنابراین، این مطالعه تأکید می‌کند که کشورها باید بر تغییر نهادی متمرکز شوند تا اثربخشی حکمرانی و حاکمیت قانون را بهبود بخشند و از این مسیر فقر و نابرابری را کم و از توسعه اقتصادی-اجتماعی بلندمدت ملت‌ها حمایت کنند.

فریرا فیلهو^۱ (۲۰۲۲) در مقاله‌ای به بررسی تأثیر رقابت سیاسی و شاخص‌های حکمرانی بر عملکرد اقتصادی و توزیع درآمد در کشورهای آمریکای لاتین و آسیای شرقی با استفاده از روش پانل دیتا در بازه‌ی زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۹ پرداخته است. طبق نتایج، بین متغیرهای مرتبط با حکمرانی خوب و عملکرد اقتصادی و توزیع درآمد رابطه‌ای مثبت وجود دارد. هم‌چنین حکمرانی خوب، ارتباط نزدیکی با رشد اقتصادی دارد. علاوه بر این، نبود رقابت سیاسی ممکن است منجر به سیاست‌هایی شود که مانع رشد اقتصادی شود و رقابت سیاسی می‌تواند از طریق اصلاحات اقتصادی بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت بگذارد.

ترانگ (۲۰۲۲) در پژوهشی به تفکیک اثر بی‌ثباتی سیاسی بر بازتوزیع درآمد با استفاده از نمونه بین‌کشوری شامل ۱۴۳ کشور طی دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۵ با استفاده از روش متغیرهای ایزاری پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کاهش بی‌ثباتی سیاسی به برابری بیشتر توزیع مجدد درآمدها کمک می‌کند و به‌طور بالقوه منجر به کاهش نابرابری درآمد می‌شود.

آلن و همکاران^۲ (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای به بررسی نقش حکمرانی خوب در کاهش فقر و نابرابری پرداخته‌اند. در این مطالعه شواهد مختلفی از کشورهای مختلف جهان در زمینه نقش مؤلفه‌های حکمرانی خوب در کاهش فقر و نابرابری مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که حکمرانی پاسخگو، شفاف و فراگیر نقش مثبتی در کاهش فقر و نابرابری درآمدی داشته است.

۲. مطالعات داخلی

مهربانی (۱۳۹۴) در پژوهش خود با استفاده از یک الگوی نظری و ارائه شواهدی از اقتصاد ایران، فرضیه اثرگذاری دموکراسی بر نابرابری درآمدی را مورد بررسی قرار داده است. رویکرد تحلیلی این پژوهش، یک رهیافت نئوکلاسیکی بوده که در آن با استفاده از اثبات ریاضی، به تجزیه و تحلیل چنین فرضیه‌ای پرداخته است. شواهد به‌دست‌آمده از این پژوهش نشانگر آن است که در مورد کشور ایران می‌توان دموکراسی را عاملی تعیین‌کننده در توزیع یا باز توزیع درآمدها به شمار آورد.

خسروآبادی و همکاران (۱۳۹۵) با توجه به روند فزاینده نابرابری، نرخ بالای بیکاری و لزوم وجود رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی به بررسی رابطه حکمرانی خوب با نابرابری درآمد در کشورهای منتخب جنوب

1. Ferreira Filho
2. Allen *et al.*

غرب آسیا و کشورهای عضو همکاری اقتصادی و توسعه در دوره زمانی ۱۲ ساله ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ پرداخته‌اند. نتایج حاصل از برآورد شاخص‌های حکمرانی بر نابرابری نشان می‌دهد که شاخص حکمرانی خوب بر ضریب جینی به‌عنوان شاخص نابرابری تأثیر منفی دارد. همچنین شاخص کیفیت حکمرانی بر اساس میانگین موزون محاسبه‌شده با مدل گانی و دوکان^۱ (۲۰۰۴) نشان از اثر منفی این شاخص بر نابرابری درآمد دارد. مرادی و سلمانپور (۱۳۹۶) تأثیر حکمرانی خوب بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب عضو سازمان همکاری اسلامی را مورد مطالعه قرار داده‌اند. هدف، بررسی تأثیر حکمرانی خوب بر ضریب جینی در کشورهای منتخب طی دوره زمانی ۲۰۱۳-۲۰۰۰ بوده است. بدین منظور با استفاده از رگرسیون داده‌های پانل با اثرات ثابت، از یک سو به بررسی تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر توزیع درآمد می‌پردازند و از سوی دیگر اثر درآمدهای مالیاتی دولت و مخارج مصرفی دولت به همراه نرخ تورم و نرخ بیکاری را به‌عنوان متغیرهای کنترلی بر شاخص توزیع درآمد مورد ارزیابی قرار می‌دهند. بر اساس نتایج، از بین شاخص‌های حکمرانی خوب، همه شاخص‌ها به غیر از شاخص کنترل فساد به همراه متغیرهای مخارج مصرفی دولت و سهم صادرات از تولید ناخالص داخلی، اثر منفی و معناداری بر ضریب جینی کشورهای مورد مطالعه دارند و افزایش در این متغیرها سبب برابری در توزیع درآمد می‌شود. شاخص کنترل فساد به همراه درآمدهای مالیاتی دولت و نرخ تورم و بیکاری، اثر مثبت و معنی‌داری بر نابرابری توزیع درآمد این کشورها دارند.

با توجه به روند فزاینده‌ی نابرابری درآمد، نرخ بالای بیکاری، گسترش شهرنشینی، ناکارآمدی اقتصادی و نبود عدالت اقتصادی در جوامع مختلف به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه و پررنگ‌تر شدن نقش دولت در رسیدن به توزیع مناسب درآمد، زاینده‌رودی و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی حکمرانی خوب بر توزیع درآمد با کاربرد داده‌های پانلی برای کشورهای منتخب جنوب غربی آسیا در دوره ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۳ پرداخته و دو مدل برای این منظور برآورد کرده‌اند. در مدل اول شاخص کیفیت حکمرانی خوب و در مدل دوم شاخص‌های ۶ گانه حکمرانی خوب مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که شاخص کیفیت حکمرانی و شاخص‌های ثبات سیاسی و اثربخشی دولت، اثر منفی بر کاهش نابرابری دارند. از این رو، اجرای مناسب این سیاست‌ها باعث بهبود وضعیت توزیع درآمد در کشورهای مورد مطالعه می‌شود. حسینی و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر دموکراسی بر رابطه‌ی بین رشد اقتصادی و نابرابری درآمد در ایران با استفاده از روش خودتوضیح با وقفه‌های توزیعی (ARDL) در بازه‌ی زمانی ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۰ پرداخته‌اند. در این مطالعه فرضیه U معکوس کوزنتس (رابطه‌ی U شکل نابرابری درآمد و رشد اقتصادی) مورد آزمون قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد اگرچه فرضیه‌ی کوزنتس در ایران رد نمی‌شود اما با در نظر گرفتن نقش نهادهای سیاسی دموکراسی، تأثیر منفی رشد اقتصادی بر نابرابری کمتر می‌شود. همچنین ورود متغیر دموکراسی به مدل نشان‌دهنده‌ی اثر معکوس و معنادار رشد اقتصادی همراه با دموکراسی بر نابرابری درآمد است؛ به این معنی که نابرابری حالت خودمخرب دارد و تغییرات رژیم سیاسی (گسترش دموکراسی) منتج به نظام توزیع مجدد می‌شود.

مرادی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان تأثیر حکمرانی خوب بر نابرابری درآمد در کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته؛ با تأکید بر کنترل فساد اظهار می‌دارند که برای مقابله با مشکل نابرابری درآمد و برقراری توزیع عادلانه درآمد، لازم است عوامل مؤثر بر آن را شناسایی و سیاست‌های مناسب و کارا در راستای بهبود توزیع درآمد اتخاذ شود و در این ارتباط بر نقش ویژه دولت در جهت رسیدن به توزیع مناسب و عادلانه درآمد تأکید می‌کنند. نتایج حاصل از تخمین مدل رگرسیون پانل کوانتایل پویا نشان می‌دهد که کنترل فساد و حاکمیت قانون در هر دو گروه کشورها در چارک‌های ۲۵، ۵۰ و ۷۵ به ترتیب اثر مثبت، منفی و معناداری بر نابرابری درآمد دارند.

ثبات سیاسی یکی از مؤلفه‌های حکمرانی خوب است که در مطالعات داخلی صورت گرفته در زمینه عوامل مؤثر بر نابرابری درآمد کمتر مورد توجه قرار گرفته است، این در حالی است که در دهه اخیر مؤلفه ثبات سیاسی در ادبیات این حوزه بیشتر مورد توجه بوده است. علاوه بر این، کشورهای مورد بررسی در این پژوهش کشورهای عضو منطقه‌ی مناستند که در دهه‌های اخیر موارد مختلفی از بی‌ثباتی سیاسی و جنگ‌های خارجی و داخلی را تجربه کرده‌اند؛ لذا توجه به این مؤلفه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. نکته‌ی مهم دیگری که در مطالعات قبلی مورد غفلت قرار گرفته است، مسئله تأثیرپذیری ثبات سیاسی از الگوی توزیع درآمد است که در ادبیات نیز به آن اشاره شده است (پولیکاردو و کاررا، ۲۰۲۰؛ اویلی، ۲۰۲۱). این بدان مفهوم است که در بررسی اثر بی‌ثباتی سیاسی بر نابرابری درآمد، باید درون‌زایی ثبات (یا بی‌ثباتی) در الگوی پژوهش لحاظ شود، این در حالی است که این مسئله در مطالعات قبلی این حوزه مورد غفلت قرار گرفته است. مطالعه حاضر با بهره‌گیری از رویکرد گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی (SGMM) علاوه بر لحاظ درون‌زایی برخی متغیرهای توضیحی (همانند بی‌ثباتی سیاسی)، امکان بررسی روابط پویای بین متغیرهای سیستم را فراهم می‌آورد. به‌طور کلی پژوهش حاضر هم از لحاظ موضوعی و نمونه مورد بررسی (در بین مطالعات داخلی) و هم از لحاظ روش‌شناسی اقتصادسنجی (در بین مطالعات داخلی و خارجی) از نوآوری برخوردار است.

تصریح الگو و معرفی متغیرها

به‌منظور بررسی تأثیر حکمرانی بر توزیع درآمد با تأکید بر بی‌ثباتی سیاسی لازم است تا در کنار بی‌ثباتی سیاسی سایر عوامل تأثیرگذار و تعیین‌کننده نابرابری درآمد در الگو تصریح شوند. از مهم‌ترین عواملی که در جوامع مختلف می‌توانند بر نابرابری درآمد تأثیرگذار باشند، عوامل نهادی هستند. در دهه‌های اخیر تأثیرگذاری عوامل حکمرانی و دشواری‌های محیط نهادی بر نابرابری درآمد به‌عنوان یک دیدگاه یکسان، مورد پذیرش سازمان‌های ملی و بین‌المللی سیاست‌گذاری قرار گرفته است. علاوه بر این، در مطالعات تجربی کوکیا (۲۰۲۱)، فریرا فیلهو (۲۰۲۲) و ترانگ (۲۰۲۲)، تأکید فراوانی روی این عوامل صورت پذیرفته و مجموعه‌ای از شاخص‌های حکمرانی در الگوی اقتصادسنجی این مطالعات لحاظ شده است. در کنار این عوامل، نابرابری درآمد به‌عنوان یک متغیر اقتصادی تحت تأثیر مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصاد کلان قرار می‌گیرد که در تصریح الگو باید مورد توجه قرار گیرند. در پژوهش حاضر با در نظر گرفتن ماهیت

موضوع و با تکیه بر ادبیات نظری و مطالعات تجربی پیشین، الگوی اقتصادسنجی پژوهش به صورت رابطه (۱) تصریح شده است:

$$II_{it} = \alpha + \gamma II_{i,t-1} + \sum_{p=1}^P \beta_p W_{it} + \sum_{q=1}^q \varphi_q R_{it} + \sum_{m=1}^m \delta_m X_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

معادله فوق، فرم عمومی الگوی پژوهش را نمایندگی می‌کند که بر اساس ماهیت موضوع و متغیرها تصریح شده است. در این معادله:

II_{it} : معرف نابرابری درآمد در زمان t در کشور i است.

W_{it} : بردار متغیرهای درون‌زای احتمالی سیستم است.

R_{it} : معرف بردار متغیرهای حکمرانی است که به‌عنوان پروکسی عوامل و شرایط حکمرانی کشورهای نمونه پژوهش وارد الگو شده‌اند.

X_{it} : بردار متغیرهای کنترل است که در معادله‌ی نابرابری درآمد حضور دارند.

ε_{it} : معرف اجزای اخلاص معادله رگرسیون است که ماهیت تصادفی دارند.

$\alpha, \beta_p, \varphi_q$ and δ_m : ضرایب متغیرهای توضیحی معادله رگرسیون می‌باشند که با روش مناسب

برآورد می‌شوند.

از آنجا که هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه بین حکمرانی و نابرابری درآمد در قالب یک سیستم پویا است، به‌منظور تشکیل پویایی در سیستم، وقفه مرتبه اول نابرابری درآمد به‌عنوان یک متغیر توضیحی در سمت راست معادله اضافه شده است.

در چنین سیستمی مقوله بی‌ثباتی سیاسی به دلایل مختلفی ممکن است به صورت درون‌زا ایجاد شود؛ از این رو برای حفظ پتانسیل بالقوه درون‌زایی بی‌ثباتی سیاسی و هم‌چنین دوری از تخمین‌زن‌های ناسازگار، بی‌ثباتی سیاسی (PS_{it}) به‌عنوان یک متغیر درون‌زا در الگو وارد شده است؛ بنابراین W_{it} در سیستم فوق، متغیر بی‌ثباتی سیاسی (PS_{it}) را نمایندگی می‌کند. علاوه بر این بردار متغیرهای حکمرانی سیستم به صورت زیر تصریح می‌شود:

$$\sum_n \varphi_n R_{n,it} = \varphi_1 COC_{it} + \varphi_2 RQ_{it} + \varphi_3 ROL_{it} + \varphi_4 GE_{it} + \varphi_5 VA_{it} \quad (2)$$

که در رابطه‌ی فوق:

COC_{it} : شاخص کنترل فساد^۱، RQ_{it} : شاخص کیفیت تنظیم مقررات^۲، ROL_{it} : شاخص

حاکمیت قانون^۳، GE_{it} : شاخص اثربخشی دولت^۴ و VA_{it} : شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی^۵ است.

1. Control of Corruption
2. Regulatory Quality
3. Rule of Law
4. Government Effectiveness
5. Voice and Accountability



در نهایت بردار متغیرهای کنترلی سیستم به صورت زیر تصریح می‌شود:

$$\sum_P \delta_P X_{P,it} = \delta_1 GDPPer_{it} + \delta_2 INF_{it} + \delta_3 GS_{it} + \delta_4 FDI_{it} \quad (4)$$

که در رابطه فوق:

$GDPPer_{it}$: تولید ناخالص داخلی سرانه، INF_{it} : تورم (برحسب شاخص قیمت مصرف کننده)، GS_{it} :

اندازه دولت (نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی) و FDI_{it} : سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند. داده‌های مورد نیاز برای متغیرهای موجود در الگو از سازمان‌ها و پایگاه‌های معتبر علمی چون مجموعه داده‌های نابرابری جهانی، پایگاه شاخص‌های حکمرانی جهانی و بانک جهانی در بازه زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۱ برای کشورهای عضو منطقه مناسبت: الجزایر، مصر، عراق، ایران، اسرائیل، اردن، کویت، لبنان، لیبی، مالت، مراکش، عمان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین جمع‌آوری شده است. الگوی فوق، با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی (SGMM)، برای کشورهای منطقه منا در بازه‌ی زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۱ برآورد خواهد شد.

۱. داده‌ها و اطلاعات آماری

در پژوهش حاضر برای متغیر نابرابری درآمد (II) از شاخص سهم دهک دهم (ثروتمندترین) از درآمد ملی (Top % 10) به‌عنوان پروکسی استفاده شده است این شاخص معرف آن است که سهم دهک درآمدی دهم از درآمد ملی به چه میزان است که افزایش این شاخص به معنی افزایش نابرابری درآمد در جامعه است. داده‌های این شاخص از پایگاه داده‌ای نابرابری جهانی^۱ (WID) گردآوری شده است. برای متغیر بی‌ثباتی سیاسی (PS)، از شاخص ثبات سیاسی استفاده شده است. این شاخص بر مبنای مطالعه کافمن و همکاران (۲۰۱۴) اندازه‌گیری شده که طی یک پروژه برای بانک جهانی تعریف شده است. اطلاعات این شاخص توسط نهادی با عنوان انجمنی برای حکمرانی جهانی جدید^۲ (FNWG) منتشر می‌شود که به بانک جهانی است. این شاخص محدوده‌ای بین ۲/۵- تا ۲/۵+ دارد که کران پایین این محدوده بیانگر عملکرد ضعیف حکمرانی در ثبات سیاسی و احتمال وقوع بیشتر بی‌ثباتی‌های سیاسی است و کران بالای آن به مفهوم کنترل بیشتر حکمرانی بر وقایع سیاسی و احتمال کمتر وقوع بی‌ثباتی‌های سیاسی است. داده‌های مرتبط با مجموعه متغیرهای حکمرانی نیز از پایگاه شاخص‌های حکمرانی جهانی^۳ (WGI) جمع‌آوری شده‌اند. اندازه‌گیری شاخص‌های حکمرانی، یک برنامه تحقیقاتی بلندمدت از سوی بانک جهانی است که از سال ۱۹۹۶ آغاز شده است. این مرکز شاخص‌های مرتبط با کیفیت حکمرانی را برای ۲۰۰ کشور دنیا

1. World Inequality Database
2. Forum for a New World Governance
3. Worldwide Governance Indicators

با استفاده از اطلاعات ۴۰ پایگاه آماری اندازه‌گیری می‌کند. به زبان عملیاتی، شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی (VA)، انتشار آزاد اطلاعات و آزادی‌های مدنی که مصادیقی از وجود حق اظهار نظر و پاسخگویی هستند و سبب ترویج آگاهی‌های عمومی و شفافیت اقتصادی و اجتماعی می‌شوند را اندازه‌گیری می‌کند. شاخص اثربخشی دولت (GE)، به توانایی در تدوین و اجرای سیاست‌های مناسب اشاره دارد که لازمه آن برخورداری از یک سیستم اداری کارآمد است. شاخص کیفیت مقررات تنظیمی (RQ)، توانایی دولت در تدوین و اجرای سیاست‌های تنظیم مقررات به‌منظور ترویج و توسعه بخش خصوصی را اندازه‌گیری می‌کند. شاخص حاکمیت قانون (ROL)، میزان تابعیت عوامل و افراد از قوانین جامعه، کیفیت حقوق مالکیت، کیفیت اجرای قراردادها و همچنین احتمال وقوع جرم و جنایت را اندازه‌گیری می‌کند. شاخص کنترل فساد (COC)، عموماً فساد را به‌عنوان سوءاستفاده از مناصب دولتی به هدف تأمین منافع شخصی، تعریف می‌کند. تمامی این شاخص‌ها (شاخص‌های حکمرانی) در محدوده ۲/۵- تا ۲/۵+ اندازه‌گیری می‌شوند. کران پایین این محدوده معرف عملکرد ضعیف و کران بالای آن معرف عملکرد قوی حکمرانی در حیطه این شاخص-هاست. متغیرهای کنترل الگو نیز از پایگاه آماری بانک جهانی گردآوری شده‌اند. تورم (INF) و اندازه دولت (GS) به درصد هستند که داده‌های آن از پایگاه بانک جهانی گردآوری شده است و نهایتاً تولید ناخالص داخلی سرانه (GDPPer) و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) به دلار آمریکا و از پایگاه بانک جهانی گردآوری شده است.

برآورد مدل و ارائه نتایج

هدف مطالعه حاضر بررسی اثر حکمرانی بر نابرابری درآمد با تأکید بر بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای منطقه منا است. در ارتباط با تصریح الگوی نابرابری درآمد دو مسئله قابل طرح است؛ مورد اول پویایی الگوهای توزیع درآمد است که در ادبیات نظری و مطالعات تجربی تأکید زیادی بر آن شده است. مورد دوم بحث درون‌زایی متغیر بی‌ثباتی سیاسی است که در چنین چارچوبی هم از نابرابری درآمد و هم از متغیرهای کلان اقتصادی تأثیرپذیر است. از این‌رو در تصریح و برآورد الگو باید از رویکردی استفاده شود که این مورد را پوشش دهد. برای این منظور در مطالعه حاضر از رویکرد گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی (SGMM) استفاده شده است. این رویکرد، از جمله الگوهای برای پویایی خطی داده‌های ترکیبی به شمار می‌رود که در چارچوب آن متغیرهای توضیحی می‌توانند درون‌زا و یا از پیش تعیین‌شده باشند. در حقیقت مزیت به‌کارگیری این رویکرد در مطالعه حاضر آن است که در کنار بررسی روابط پویای متغیرهای حکمرانی و اقتصاد کلان با نابرابری درآمد، امکان لحاظ درون‌زایی احتمالی متغیر بی‌ثباتی سیاسی را فراهم می‌آورد. در ارتباط با متغیرهای توضیحی حاضر در الگو، مسئله‌ای که قابل طرح است احتمال هم‌خطی بالای بین متغیرهای حکمرانی است. وجود هم‌خطی شدید بین متغیرهای توضیحی الگو، باعث بالا رفتن واریانس ضرایب و به تبع آن بالا رفتن خطای استاندارد ضرایب برآوردی و کاهش احتمال معناداری ضرایب می‌گردد. برای این منظور قبل از تخمین الگو، با استفاده از ماتریس ضرایب همبستگی، شدت هم‌خطی مرتبه صفر بین متغیرهای توضیحی در الگو مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که در جدول (۱) گزارش شده است.

اغلب متغیرهای اقتصادی با هم همبستگی دارند، با این وجود، همبستگی در بین متغیرهای توضیحی تا حدود خاصی معمولاً مشکل‌ساز نبوده و تبعات نامطلوبی به دنبال ندارد؛ اما زمانی که شدت همبستگی بین دو متغیر توضیحی بسیار بالا باشد، هم‌خطی شدید بین آن دو متغیر را به دنبال خواهد داشت. هم‌خطی شدید معمولاً آثار نامطلوبی بر کارایی ضرایب و معناداری آن‌ها خواهد داشت. در اغلب اوقات زمانی که ضریب همبستگی بین دو متغیر بالاتر از ۰/۹۰ باشد، قاعده‌تاً آن دو متغیر هم‌خطی شدیدی با یکدیگر داشته و حضور هم‌زمان آن‌ها در الگو سبب بروز مشکلاتی در نتایج خواهد شد. بر اساس نتایج گزارش شده در جدول (۱) از بین ۱۰ متغیر توضیحی حاضر در الگو، سه متغیر کنترل فساد (COC_{it})، متغیر حاکمیت قانون (ROL_{it}) و متغیر اثربخشی دولت (GE_{it}) همبستگی بسیار بالایی با یکدیگر و دیگر متغیرهای حکمرانی دارند. به‌عنوان مثال بالاترین ضریب همبستگی در بین متغیرهای مستقل، ضریب همبستگی بین متغیر کنترل فساد (COC_{it}) و متغیر اثربخشی دولت (GE_{it}) و برابر ۰/۹۵ محاسبه شده است که بیانگر وجود یک هم‌خطی شدید بین این دو متغیر است. از این رو حضور هم‌زمان این دو متغیر در الگو باعث بروز هم‌خطی شدید و به تبع آن از بین رفتن کارایی ضرایب و احتمال رد معناداری آن‌ها خواهد شد. به‌منظور پرهیز از وقوع چنین مشکلی از حضور این متغیرها در الگو خودداری می‌شود.

جدول ۱. ماتریس ضرایب همبستگی بین متغیرهای توضیحی

FD	GS_{it}	INF_{it}	GDP Per_{it}	VA_{it}	GE_{it}	ROL_{it}	RQ_{it}	COC_{it}	PS_{it}	
									۱	PS_{it}
								۱	۰/۷۵	COC_{it}
							۱	۰/۸۹	۰/۶۷	RQ_{it}
						۱	۰/۹۳	۰/۹۳	۰/۷۷	ROL_{it}
					۱	۰/۹۲	۰/۹۱	۰/۹۵	۰/۶۷	GE_{it}
				۱	۰/۵۴	۰/۵۳	۰/۵۷	۰/۴۵	۰/۲۹	VA_{it}
			۱	۰/۳۴	۰/۷۱	۰/۶۹	۰/۶۶	۰/۷۲	۰/۵۴	GDP Per_{it}
		۱	-۰/۲۲	-۰/۱۳	-۰/۲۹	-۰/۲۵	-۰/۲۹	-۰/۲۷	-۰/۲۰	INF_{it}
	۱	-۰/۲۵	-۰/۰۰۳	-۰/۰۱	-۰/۲۲	-۰/۱۵	-۰/۲۱	-۰/۱۷	-۰/۱۸	GS_{it}
۱	-۰/۰۶	-۰/۰۵	۰/۳۹	۰/۰۸	۰/۴۵	۰/۴۱	۰/۳۹	۰/۴۴	۰/۲۲	FDI_{it}

منبع: یافته‌های پژوهش

۱. آزمون ریشه واحد بر روی متغیرهای الگو

در چارچوب ادبیات اقتصادسنجی، مانایی متغیرهای الگو از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چراکه ماهیت متغیرهای الگو از منظر ریشه واحد تا حدود زیادی تعیین‌کننده روش برآورد ضرایب الگو خواهد بود. همچنین، عدم اطمینان از مانا بودن متغیرهای الگو ممکن است سبب بروز پدیده رگرسیون کاذب گردد. از این رو به منظور بررسی وجود ریشه واحد متغیرها در داده‌های تابلویی، آزمون‌های مختلفی توسط محققین اقتصادسنجی طراحی شده است. یکی از آزمون‌های متداول مانایی متغیرها، آزمون ریشه واحد لوین، لین و چو (LLC) است. فرضیه H_0 این آزمون، وجود ریشه‌ی واحد در متغیر مورد بررسی و رد این فرضیه حاکی از مانایی متغیر است. نتایج آزمون مانایی متغیرها در جدول (۲) گزارش شده است. طبق نتایج، متغیرهای مورد مطالعه در سطح مانا هستند.

جدول ۲. نتایج آزمون ریشه واحد لوین، لین و چو (LLC) برای متغیرهای الگو

نام متغیر	مقدار آماره	Prob	وضعیت
II	-۱۱/۵۱	۰/۰۰۰۰	مانا
PS	-۴/۱۷	۰/۰۰۰۰	مانا
VA	-۴/۰۵	۰/۰۰۰۰	مانا
RQ	-۳/۴۱	۰/۰۰۰۳	مانا
GDPPER	-۲/۰۶	۰/۰۱۹۵	مانا
INF	-۱۱/۲۷	۰/۰۰۰۰	مانا
FDI	-۵/۵۱	۰/۰۰۰۰	مانا
GS	-۳/۳۶	۰/۰۰۰۴	مانا

منبع: محاسبات تحقیق

۲. برآورد الگو با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی (SGMM)

نتایج تخمین الگوی نهایی بر مبنای رویکرد آرلانو-باور^۲ (۱۹۹۵) و استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی (SGMM) در جدول (۳) گزارش شده است. لازم به ذکر است که در این تخمین متغیر ثبات سیاسی به عنوان متغیر درون‌زا وارد الگو شده است. علاوه بر این، در این تخمین نوع خطاهای استاندارد از نوع گشتاورهای تعمیم‌یافته (SE Type= GMM) تعیین شده است. در روش گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی (SGMM) به منظور بررسی معناداری کل رگرسیون از آماره والد^۳ استفاده می‌شود. فرضیه صفر این آماره بیانگر بی‌معنا بودن کل (ضرایب) الگوی رگرسیونی است.

1. Levin-Lin-Chu
2. Arellano-Bover
3. Wald Statistic



در صورتی که مقدار این آماره از مقدار بحرانی متناظر آن در جدول توزیع کای-دو بیشتر باشد، فرضیه صفر این آماره رد می‌شود. بر اساس نتایج به دست آمده، رگرسیون در کل از لحاظ آماری معنادار است. پس از برآورد الگو و تخمین ضرایب لازم است تا صحت نتایج با استفاده از آزمون‌های مناسب بررسی شود. به منظور بررسی اعتبار ابزارهایی که در برآورد مدل مورد استفاده قرار گرفته‌اند، از آزمون سارگان^۱ استفاده می‌شود. این آزمون شدت تعامد ابزارهای به کاررفته در تحقیق را با جملات پسماند الگو مورد بررسی قرار می‌دهد. در حقیقت ابزارهایی از اعتبار لازم برخوردارند که متعامد با جملات پسماند باشند. فرضیه صفر آماره سارگان که از توزیع کای-دو با درجات آزادی متناظر با محدودیت‌های بیش از حد مشخص پیروی می‌کند، بیانگر متعامد بودن ابزارهای به کاررفته با جملات پسماند است. بر اساس مقدار آماره صفر کای-دو و ارزش احتمال این آماره، فرضیه صفر این آزمون رد نشده و متعامد بودن ابزارهای برآوردی با جملات پسماند تأیید می‌شود. به بیان ساده‌تر نتایج این آزمون نشان می‌دهد که ابزارهای به کاررفته در تخمین از اعتبار لازم برخوردارند.

جدول ۳. نتایج برآورد الگوی پژوهش (متغیر وابسته = نابرابری درآمد)

نام متغیر (نماد)	ضریب	آماره Z	Prob
وقفه نابرابری درآمد ($\Pi_{i,t-1}$)	۰/۷۱	۱۶/۶۶	۰/۰۰۰
شاخص ثبات سیاسی (PS)	-۱/۱۳	-۳/۳۲	۰/۰۰۱
شاخص کیفیت مقررات تنظیمی (RQ)	۲/۲۲	۴/۹۷	۰/۰۰۰
شاخص حق اظهارنظر و پاسخگویی (VA)	-۲/۴۴	-۴/۹۹	۰/۰۰۰
تولید ناخالص داخلی سرانه (GDPPer)	-۰/۰۵۰	-۲/۲۶	۰/۰۲۴
تورم (INF)	۰/۰۱۰	۱/۳۳	۰/۱۸۳
اندازه دولت (GS)	۰/۰۶۲	۲/۷۵	۰/۰۰۶
سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)	۰/۰۳۷	۱/۱۳	۰/۲۵۸
عرض از مبدأ (C)	۱۰/۷۳	۵/۳۱	۰/۰۰۰
آماره‌های رگرسیون			
تعداد مشاهدات در برآورد = ۱۹۵		۱۳۰۶/۵۷ Wald Stat =	
تعداد مقاطع = ۱۵		۰/۰۰۰ Prob =	
آزمون‌های تشخیصی			
آزمون سارگان	۰/۶۱۴۵ Prob =	۱۵۵/۱۸۱۸ Chi(161) =	

منبع: تخمین حاصل از پژوهش

در خصوص معناداری تکی ضرایب، نتایج نشان می‌دهد که به جز تورم و ضریب متغیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بقیه ضرایب متغیرها در سطح خطای ۵ درصد از لحاظ آماری معنادار هستند. وقفه صفر نابرابری درآمد تأثیر مثبت و معناداری بر متغیر نابرابری درآمد دارد. به این مفهوم که بالا بودن سطح نابرابری در دوره گذشته باعث افزایش نابرابری درآمد در دوره جاری می‌شود. شاخص ثبات سیاسی تأثیر

منفی و معناداری بر شاخص نابرابری درآمد دارد. ضریب شاخص ثبات سیاسی برابر ۱/۱۳- برآورد شده است؛ یعنی با افزایش یک واحدی مقدار جبری این شاخص - که به مفهوم کنترل بیشتر حکمرانی بر وقایع سیاسی و احتمال کمتر وقوع بی‌ثباتی‌های سیاسی است- شاخص نابرابری درآمد با فرض ثبات سایر متغیرها، به‌طور متوسط ۱/۱۳ واحد^۱ (درصد) کاهش می‌یابد. به بیان دیگر، با افزایش یک واحدی شاخص ثبات سیاسی، سهم افراد ثروتمند از درآمد ملی، به اندازه‌ی ۱/۱۳ درصد کاهش می‌یابد. این نتیجه هم‌چنین با ادبیات نظری موضوع همخوانی دارد.

شاخص کیفیت مقررات تنظیمی تأثیر مثبت و معناداری بر نابرابری درآمد دارد. ضریب شاخص کیفیت مقررات تنظیمی برابر ۲/۲۲ برآورد شده است. این بدان مفهوم است که با افزایش یک واحدی شاخص کیفیت مقررات تنظیمی، شاخص نابرابری درآمد با فرض ثبات سایر متغیرها، به‌طور متوسط ۲/۲۲ واحد (درصد) افزایش می‌یابد. این نتیجه می‌تواند از جوانب مختلفی قابل بحث باشد. در حالت کلی و بر اساس دیدگاه بانک جهانی، از جمله مهم‌ترین عوامل اثرگذار در محاسبه شاخص کیفیت قوانین و مقررات، مواردی چون دخالت دولت در سیستم قیمت‌ها و تعیین دستمزد، کنترل قیمت‌ها و سیاست‌های حمایت‌گرایانه بیش از حد هستند. در کشورهای توسعه‌یافته، به علت وجود سیستم‌های نظارتی قوی و اتحادیه‌های کارگری مستحکم و سازمان‌یافته، قاعدتاً کاهش دخالت دولت‌ها در این زمینه‌ها (یعنی افزایش شاخص کیفیت مقررات تنظیمی) می‌تواند زمینه‌ساز کاهش نابرابری درآمد باشد. در مورد کشورهای منطقه منا که اغلب در دسته‌ی کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته قرار دارند، به علت فقدان سیستم‌های نظارتی قوی، عدم ورود دولت در این زمینه‌ها - به‌ویژه در زمینه تعیین حداقل دستمزد که سهم اصلی درآمد دهک‌های پایین درآمدی را تشکیل می‌دهد- می‌تواند زمینه‌ساز افزایش نابرابری درآمد باشد. شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی تأثیر منفی و معناداری بر نابرابری درآمد دارد. ضریب این شاخص برابر ۲/۴۴- برآورد شده است. به عبارتی، با افزایش یک واحدی شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی - که بیانگر افزایش پاسخگویی حکمرانی در قبال وظایف و هم‌چنین افزایش آزادی بیان در جامعه است- شاخص نابرابری درآمد با فرض ثبات سایر متغیرها، به‌طور متوسط ۲/۴۴ واحد (درصد) کاهش می‌یابد. این نتیجه با ادبیات نظری موضوع نیز همخوانی دارد.

شاخص تولید ناخالص داخلی سرانه تأثیر منفی و معناداری بر نابرابری درآمد دارد. این بدان مفهوم است که با افزایش یک واحدی (یک هزار دلار) درآمد سرانه، نابرابری درآمد با فرض ثبات سایر متغیرها ۰/۰۵ واحد کاهش می‌یابد. علاوه بر این، این نتیجه با ادبیات نظری همخوانی دارد. شاخص اندازه دولت اثر مثبت و معناداری بر شاخص نابرابری درآمد دارد. ضریب این متغیر برابر ۰/۰۶۲ برآورد شده است. این نتیجه بیانگر آن است که با افزایش یک واحدی شاخص اندازه دولت، شاخص نابرابری درآمد به‌طور متوسط ۰/۰۶۲ واحد (درصد) افزایش می‌یابد. افزایش شاخص اندازه دولت به مفهوم افزایش سهم مخارج دولت از

۱. قابل ذکر است که واحد شاخص نابرابری درآمد بر حسب درصد است. و کاهش (افزایش) یک واحدی آن، به مفهوم کاهش (افزایش) یک درصدی سهم دهک دهم (ثروتمندترین افراد) از درآمد ملی است.



تولید ناخالص داخلی است. در کشورهای کمتر توسعه‌یافته - که اغلب کشورهای منا نیز در این دسته قرار دارند - این مهم معمولاً از ناحیه افزایش مخارج جاری (و نه مخارج عمرانی) صورت می‌پذیرد. این بدان مفهوم است که مخارج دولت در بخش‌های مولد صرف نمی‌شود. از طرف دیگر با وجود اثر برون‌رانی که مخارج دولت دارد، افزایش مخارج نامولد دولت، کاهش سرمایه‌گذاری‌های مولد بخش خصوصی را در پی دارد. در چنین شرایطی افزایش اندازه دولت از طریق از بین بردن فرصت‌های شغلی، زمینه افزایش نابرابری درآمد را فراهم می‌آورد. در نهایت شاخص تورم و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اثر معناداری بر نابرابری درآمد ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

ارتباط حکمرانی خوب با مقوله نابرابری درآمد از جمله مهم‌ترین موضوعات مطرح‌شده در حوزه اقتصاد بخش عمومی و توسعه در دو دهه اخیر بوده است. در همین راستا پژوهش حاضر به بررسی اثر حکمرانی بر نابرابری درآمد با تأکید بر بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (منطقه منا) در بازه‌ی زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۱ با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی (SGMM) پرداخته است. در این راستا و از آنجایی که مؤلفه‌های حکمرانی اغلب همبستگی بالایی با یکدیگر دارند، ابتدا ماتریس ضرایب همبستگی بین متغیرهای توضیحی محاسبه شد. اطلاعات حاوی این ماتریس نشان داد که از بین شش مؤلفه‌ی حکمرانی، سه مؤلفه دارای همبستگی بسیار بالایی با همدیگر و همچنین دیگر متغیرهای توضیحی دارند. از این‌رو به منظور جلوگیری از بروز مسئله هم‌خطی و تبعات آن، آن مؤلفه‌هایی از حکمرانی در الگو وارد شد که همبستگی پایین‌تری با همدیگر و دیگر مؤلفه‌های حکمرانی داشتند. در ادامه به منظور بررسی مانایی متغیرهای حاضر در الگو، از آزمون ریشه واحد لوین، لین و چو (LLC) استفاده شد. نتایج این آزمون نشان داد که تمامی متغیرهای حاضر در الگو در سطح مانا هستند. سپس الگوی تصریح‌شده با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی (SGMM) برآورد و نتایج آن مورد ارزیابی قرار گرفت. آماره‌های تشخیصی رگرسیون نشان داد که کل الگوی رگرسیونی از لحاظ آماری معنادار است. در خصوص معناداری ضرایب نیز، اکثر ضرایب برآوردی از لحاظ آماری معنادار بوده و علامت آن‌ها با علامت نظری مورد انتظاری آن‌ها همخوانی داشت. همچنین، نتایج آزمون سارگان نشان داد که ابزارهای به‌کاررفته در برازش الگو از اعتبار لازم برخوردارند.

در خصوص معناداری تکی ضرایب، نتایج نشان داد که شاخص ثبات سیاسی تأثیر منفی و معناداری بر نابرابری درآمد دارد. به عبارت دیگر، افزایش شاخص ثبات سیاسی (کاهش بی‌ثباتی سیاسی) که به مفهوم عملکرد قوی‌تر حکمرانی در کنترل ثبات سیاسی است، می‌تواند نقش مؤثری در کاهش نابرابری درآمد در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا داشته باشد. این یافته با ادبیات نظری و هم‌چنین با نتایج اریما^۱ (۲۰۰۴) برای کشورهای منتخب قاره آفریقا، جنمانا^۲ (۲۰۱۸) برای کشور تایلند، شهزادی و همکاران (۲۰۱۹) برای

1. Arimah
2. Jenmana

۱۰۳ کشور منتخب، ترانگ (۲۰۲۲) برای ۱۴۳ کشور منتخب، مرادی و سلمانپور (۱۳۹۶) برای کشورهای سازمان همکاری اسلامی و زاینده‌رودی و همکاران (۱۳۹۵) برای کشورهای منتخب جنوب غربی آسیا همخوانی دارد.

از دیگر نتایج، شاخص حق اظهارنظر و پاسخگویی اثر منفی و معناداری بر نابرابری درآمد دارد؛ به این مفهوم که گسترش آزادی‌های مدنی، همچنین افزایش شفافیت در اقتصاد، می‌تواند زمینه کاهش نابرابری درآمد را در کشورهای منطقه منا فراهم آورد. این نتیجه با ادبیات نظری و همچنین با نتایج حاصل از مطالعات، کوکیا (۲۰۲۱) برای ۱۹۱ کشور منتخب، فریرا فیلهو (۲۰۲۲) برای کشورهای امریکای لاتین و آسیای شرقی و مرادی و سلمانپور (۱۳۹۶) همخوانی دارد. با افزایش شاخص کیفیت مقررات تنظیمی (که به مفهوم کاهش دخالت دولت در زمینه‌هایی همانند حداقل دستمزد، کنترل قیمت‌ها، سیاست‌های حمایت-گرایانه قیمتی و... است)، نابرابری درآمد در کشورهای منطقه منا افزایش می‌یابد. این یافته با مطالعه کالدرون و همکاران^۱ (۲۰۰۴) همخوانی داشته ولی متفاوت از نتیجه مطالعه سلمانپور و مرادی (۱۳۹۶) است. تفاوت در نتیجه می‌تواند نتیجه تفاوت در نمونه، تفاوت در رویکرد، تفاوت در بازه زمانی و عوامل دیگر نشأت گیرد. در ارتباط با بردار متغیرهای اقتصاد کلان، متغیر تولید ناخالص داخلی سرانه تأثیر منفی و معناداری بر نابرابری درآمد دارد، درحالی‌که متغیر اندازه دولت تأثیر مثبت و معناداری بر نابرابری درآمد دارند؛ اما تورم و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اثر معناداری بر نابرابری درآمد ندارند.

در خصوص محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان مواردی چون کامل نبودن داده‌های آماری برای تمامی کشورهای منطقه منا، به‌عنوان اصلی‌ترین محدودیت این تحقیق اشاره نمود. محدودیت دیگر این پژوهش پراکندگی منابع و پایگاه‌های آماری در زمینه جمع‌آوری اطلاعات مربوط به متغیرهای پژوهش بود. به‌طور کلی رابطه بین حاکمیت و نابرابری درآمد موضوعی پیچیده و مورد بحث است. با این حال، این که حکمرانی خوب با شفافیت، پاسخگویی و نهادهای مؤثر، می‌تواند نابرابری درآمد را کاهش دهد موضوع نسبتاً پذیرفته‌شده‌ای است؛ زیرا حکمرانی خوب می‌تواند رشد اقتصادی را ارتقاء دهد، فرصت‌های شغلی ایجاد کند و اطمینان حاصل کند که همه به خدمات و فرصت‌های اساسی دسترسی دارند. از سوی دیگر، حکمرانی ضعیف که با فساد، نهادهای ضعیف و عدم پاسخگویی مشخص می‌شود، می‌تواند نابرابری درآمدی را با حمایت از ثروتمندان و قدرتمندان به ضرر فقرا و حاشیه‌نشینان تشدید کند. بر پایه نتایج حاصل از این پژوهش می‌توان چند پیشنهاد سیاستی عنوان نمود:

با در نظر گرفتن رابطه‌ی منفی بین شاخص ثبات سیاسی و نابرابری درآمد می‌توان پیشنهاد نمود که توجه اکید به ثبات فضای سیاسی جامعه می‌تواند با کاهش میزان خشونت سیاسی، زمینه ثبات سیاسی را فراهم آورد. علاوه بر این، توصیه می‌شود تا با ریشه‌یابی علت تنش‌ها، سیاست‌هایی اتخاذ شود که زمینه کاهش تنش‌های قومی، منازعات داخلی و جنگ‌ها، تروریسم سیاسی و اغتشاش را فراهم آورد، کاهش این منازعات خود موجب کاهش بحران در جامعه و کاهش خطر سقوط دولت‌ها می‌شود. درنهایت مجموع این

موارد می‌تواند زمینه ایجاد شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاری، رشد تولید، بهبود وضعیت اقتصادی، افزایش درآمد و کاهش نابرابری درآمد را فراهم آورد.

با توجه به ارتباط منفی بین شاخص شفافیت و پاسخگویی با شاخص نابرابری درآمد، با توجه به این‌که در این کشورها دامنه آزادی بیان و حق اظهار نظر و پاسخگویی مردم بسیار محدود است، می‌توان اظهار نمود که افزایش دامنه آزادی بیان و حق اظهار نظر، اعطای مجوز تشکیلات سیاسی و رسانه‌های جمعی خصوصی (همانند روزنامه‌ها، سایت‌ها و شبکه‌های تلویزیونی خصوصی) می‌تواند اتخاذ سیاست‌های اختلاف‌زا از سوی سیستم حکمرانی را کاهش دهد. علاوه بر این، این مهم از طریق افزایش شفافیت در جامعه می‌تواند زمینه تعهد بیشتر و پاسخگویی دولت در قبال سیاست‌های اتخاذ شده را فراهم آورد. افزایش تعهد و پاسخگویی دولت خود باعث افزایش کارایی و اثربخشی سیاست‌های دولت در زمینه‌های مختلف از جمله بهبود الگوی توزیع درآمد شود.

بر اساس یافته‌های این تحقیق، اندازه دولت اثر مثبت بر نابرابری درآمدی در کشورهای منطقه منا دارد. در این جوامع، دستگاه‌های دولتی اغلب بیش از اندازه بزرگ هستند و بخش عمومی کنترل و انحصار منابع اقتصاد ملی را در اختیار دارد. نابرابری درآمد در این جوامع، اغلب نتیجه‌ی تفاوت درآمد بین بخش عمومی و بخش خصوصی است. تجربه موفق برخی کشورها (فرانسه، بریتانیا، لهستان و ژاپن) در زمینه خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی نشان می‌دهد که می‌توان از طریق اجرای دقیق فرآیند خصوصی‌سازی و واگذاری مالکیت سهام شرکت‌های بزرگ دولتی به بخش خصوصی از یک طرف زمینه تقویت بخش خصوصی را فراهم آورد و از طرف دیگر مخارج اضافی دولت را در بخش‌های نامولد کاهش داد. این سازوکار از یک طرف با تقویت بخش خصوصی می‌تواند زمینه توزیع بهتر درآمدها در جامعه را فراهم آورد و از طرف دیگر با افزایش درآمدهای دولت (از محل واگذاری یا فروش سهام شرکت‌ها)، منابع مازاد درآمدی را به‌منظور حمایت دهک‌های پایین درآمدی فراهم آورد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمامی نویسندگان در نگارش پژوهش مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی بین نویسندگان وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- حسینی، سیده محدثه؛ احمدی شادمهری، محمدطاهر و گرجی پور. (۱۴۰۰). بررسی تأثیر دموکراسی بر رابطه رشد اقتصادی با نابرابری درآمدی در ایران. *فصلنامه اقتصاد مقداری*، ۱۸(۱)، ۱۶-۱.
- زاینده‌رودی، محسن؛ خسروآبادی، محمد و شکیبایی، علیرضا. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر توزیع درآمد با به‌کارگیری پانل داده‌ها (مطالعه موردی: کشورهای منتخب جنوب غربی آسیا). *پژوهش‌های اقتصادی*، ۱۷(۳)، ۲۵-۵۲.
- سلاطین، پروانه. (۱۳۸۷). *تأثیر حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب* (OPEC, OECD)، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- محسنی، فضیلت. (۱۳۹۰). تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی: مطالعه موردی کشورهای جنوب شرقی (ASEAN)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- مرادی، فاطمه؛ جعفری، محمد و فتاحی، شهرام. (۱۴۰۰). تأثیر حکمرانی خوب بر نابرابری درآمد در کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته: با تأکید بر کنترل فساد. *فصلنامه اقتصاد مقداری*، ۲۰(۳)، ۱۳۵-۱۱۰.
- مرادی، مهدی و سلیمانپور، مهدی. (۱۳۹۶). تأثیر حکمرانی خوب بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب عضو سازمان همکاری اسلامی. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۴(۱۰)، ۵۴-۳۳.
- مهربانی، وحید. (۱۳۹۲). گسترش حق رأی، دموکراسی و نابرابری درآمدها: یک الگوی نظری و برخی شواهد از ایران. *پژوهش‌های اقتصادی*، ۱۵(۳)، ۱۷۳-۱۵۱.
- میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر. (۱۳۸۶). *حکمرانی خوب، بنیان توسعه؛ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی*، چاپ اول.

References

- Alesina, A; & Perotti, R. (1996). Income distribution, political instability, and investment. *European Economic Review*, 40(6), 1203-1228.
- Alesina, A; & Tabellini, G. (1990). A Positive Theory of Fiscal Deficits and Government Debt. *The Review of Economic Studies*, 57(3), 403-414.
- Allen, C; Breuer, A; Kercher, J; Balasubramanian, P; Leininger, J; & Gadgil, A. (2023). The Role of Good Governance in Reducing Poverty and Inequality 1: Evidence from a scoping review of interlinkages between SDGs 16, 10, and 1. *Governing the Interlinkages between the SDGs*, 30-50.
- Arimah, B. (2004). Poverty reduction and human development in Africa. *Journal of Human Development*, 5(3), 399-415.
- Barro, R. J. (2000). Inequality and growth in a panel of countries. *Journal of Economic Growth*, 5(1), 5-32.
- Calderón, C. A; Chong, A; & Valdés, R. (2004). Labor market regulations and income inequality: evidence for a panel of countries. *IDB working paper, Inter-American Development Bank, Washington, DC*.
- Chambers, D; & O'Reilly, C. (2022). Regulation and income inequality in the United States. *European Journal of Political Economy*, 72, 102101.

Coccia, M. (2021). How a Good Governance of Institutions Can Reduce Poverty and Inequality in Society?. In: Faghih, N; Samadi, A.H. (eds) *Legal-Economic Institutions, Entrepreneurship, and Management. Contributions to Management Science*. Springer, Cham; 65-94.

Cukierman, A; Edwards, S; & Tabellini, G. (1992). Seigniorage and Political Instability. *American Economic Review*, 82(3), 537-555.

Djankov, S; La Porta, R, Ipez-De-Silanes, F; & Shleifer, A. (2002). The Regulation of entry. *Quarterly Journal of Economics*, 117 (1), 1-37.

Ferreira Filho, J. A. (2022). *The Impact of Political Competition and Governance on Economic Growth and Income Distribution: Evidence for Latin American and East Asian Countries*. *International Journal of Recent Scientific Research*, 5(6), 88-99.

Hoseini, M; Ahmadi Shadmehri, M. T; & Gorjipour, M. J. (2021). The Effect of Democracy on the Relationship between Economic Growth and Income Inequality in Iran. *Quarterly Journal of Quantitative Economics*, 18(1), 1-16. (In Persian).

Houle, C. (2017). Inequality, Ethnic Diversity, and Redistribution. *The Journal of Economic Inequality*, 15, 1-23.

Huang, C. J. & Ho, Y. H. (2018). The Impact of Governance on Income Inequality in Ten Asian Countries. *Journal of Reviews on Global Economics*, 7, 217-224.

Huang, C. J. (2013). Corruption and income inequality in Asian countries: bootstrap panel Granger causality test. *Romanian Journal of Economic Forecasting*, 16(4), 161-170.

Janti, M; Pirttilä, J; & Rönkkö, R. (2020). The Determinants of Redistribution around the World. *Review of Income and Wealth*, 66(1), 59-73.

Jenmana, T; Alvaredo, F; & Piketty, T. (2018). Income inequality, political instability, and the Thai democratic struggle. *The Paris School of Economics Masters in Analysis and Policy in Economics Working Paper*.

Kaufmann, D; Kraay, A; & Zoido, P. (1999). Governance matters. *World Bank Policy Research Working Paper*, 2196.

Landell-Mills, P. (1992). Governance, cultural change, and empowerment. *The Journal of Modern African Studies*, 30(4), 543-567.

Mehr bani, V. (2015). Enfranchisement, Democracy and Income Inequality: A Theoretical Model and Evidence from Iran. *The Economic Research*, 15(3), 151-173. (In Persian).

Meltzer, A. H; & Richard, S. F. (1981). A Rational Theory of the Size of Government. *Journal of Political Economy*, 89(5), 914-927.

Midari, A. & Khairkhahan, J. (2007). Good governance, the foundation of development. Islamic Council Research Center, first edition. (In Persian).

Mohseni, F. (2011). Analyzing the effect of good governance indicators on the human development index of: A case study of Southeast countries (ASEAN), Master's thesis, Isfahan University. (In Persian).

Moradi, F; Jafari, M; & Fatahi, S. (2023). The impact of good governance on income inequality in selected developing and developed countries with an emphasis on control of corruption. *Quarterly Journal of Quantitative Economics*, 20(3), 110-135. (In Persian).

Moradi, M; & Salmanpour, A. (2018). The effect of good governance on income distribution in a selected group of Organization of Islamic Countries (OIC). *Sociology of Social Institutions*, 4(10), 33-59. (In Persian).

O'Neil, T; Foresti, M; & Hudson, A. (2007). Evaluation of citizens' voice and accountability: review of the literature and donor approaches. London, Department for International Development.

Oualy, J. M. R. (2021). Income inequality and socio-political instability in Sub-Saharan Africa. *Managing Global Transitions*, 19(1), 49-72.

Persson, T; & Svensson, L. E. (1989). Why a stubborn conservative would run a deficit: Policy with time-inconsistent preferences. *The Quarterly Journal of Economics*, 104(2), 325-345.

Policardo, L; & Sanchez Carrera, E. J. (2020). Can income inequality promote democratization? *Metroeconomica*, 71(3), 510-532.

Ravallion, M. (2010). Do poorer countries have less capacity for redistribution? *Journal of Globalization and Development*, 1(2).

Salatin, P. (2008). The effect of good governance on economic growth in the selected group of countries (OPEC, OECD), PhD thesis, Islamic Azad University. (In Persian).

Sarwar Lateef, K. (1991). Comment on "Governance and Development," by Boeninger. *The World Bank Economic Review*, 5(1), 295-298.

Shafique, S; Haq, R; & Arif, G. M. (2006). Governance and income inequality [with Comments]. *The Pakistan Development Review*, 751-760.

Shehzadi, I; Siddique, H. M. A; & Majeed, M. T. (2019). Impact of Political Instability on Economic Growth, Poverty and Income Inequality '. *Pakistan Business Review*, 20(4), 825-38.

Trung, V. (2022). Unbundling the effect of political instability on income redistribution. *European Journal of Political Economy*, 75, 102189.

Zayanderoody M, khosroabadi M, shakibaei A. (2017). The Effects of Good Governance Indicators on Income Distribution Using Panel Data (Case Study: Selected South-Western Asian Countries). *The Economic Research (Sustainable Growth and Development)*, 17(3), 25-52. (In Persian).

COPYRIGHTS



©2024 Alzahra University, Tehran, Iran. This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.

